



داستان کتاب «رها می‌کنم» واقعاً برای من جدید بود. حالا داستان درباره چه بود؟ درباره مردی که وظیفه دارد با خانواده بیماران صحبت کند تا آنها راضی کند اعضای بدن عزیزان در حال مرگشان را اهدا کنند

نگاهی به کتاب‌های «رها می‌کنم» و «نوه آقای لین»

آقای لین که هرگز نوه‌اش را رها نمی‌کند!

فاطمه منصوری نصرآباد
مترجم



و مردم و قلم ساده و شعرگونه‌اش در کنار هم عجب داستانی ساخته است. لین آدمی صاف و ساده و کلافه و البته خسته است اما هیچگاه از نوه‌اش غافل نمی‌شود و همه‌جا دختر بچه را با خودش می‌برد، بارک به نوعی دیگر و شخصیت‌هایی که گاه و بیگاه لین با آنها روبه‌رو می‌شود هر کدام در تکاپو هستند. در واقع وقتی کتاب را می‌خوانم می‌توانستم از دید لین به دنیای ناشناخته‌ای که واردش شده بود نگاه کنم و همزمان با کلافگی و سردرگمی‌های او همراه جریان شیرین و دوست‌داشتنی کتاب پیش بروم. این را هم بگویم که داستان دوتا پیچش داستانی دارد که شوکه‌کننده‌اند.

در واقع من آنقدر غرق جریان قشنگ داستان شده بودم که از رسیدن به این دوتا پیچش واقعاً جا خوردم و اصلاً انتظارش را نداشتم داستان اینقدر غمگین بوده باشد.

دومین کتابی که همین اوایل خرداد از فیلیپ کلودل خواندم «رها می‌کنم» بود. داستان این کتاب واقعاً برای من جدید بود. حالا داستان درباره چه بود؟ درباره مردی که وظیفه دارد با خانواده بیماران صحبت کند تا آنها راضی کند اعضای بدن عزیزان در حال مرگشان را اهدا کنند. داستان خودش، زندگی‌اش، همکارش، دخترش و پرستار دخترش و البته زنی که باید مجاب شود اعضای بدن دخترش را اهدا کند. فضای کتاب کمی سرد بود، متن داستان در دو بخش جداگانه اتفاق می‌افتاد: یکی زندگی خود مرد و یکی ملاقاتش با همان زن بی‌نوا. بخش‌هایی از داستان که مرد درباره شیوه کارش توضیح می‌دهد واقعاً تکان‌دهنده است.

ادبیات فرانسه برای من یکی واقعاً خاص و دوست‌داشتنی است، این شد که وقتی کتاب «نوه آقای لین» را هدیه گرفتم فوری شروع به خواندن آن کردم. اما قبل از توضیح کتاب کمی درباره نویسنده بگویم. فیلیپ کلودل، اوایل مسیر کاری‌اش معلم کودکان کم‌توان بود و در مقطعی هم برای زندانیان شهر نانسی فرانسه ادبیات و مردم‌شناسی درس می‌داد. کلودل از سال ۱۹۹۹ شروع به نوشتن کرد و تا به الان برای بسیاری از رمان‌هایش جوایزی در فرانسه برده است.

اصلاً کلودل بخشی از زندگی کاری خودش را به نوشتن فیلمنامه و کارگردانی اختصاص داده که برای آنها هم با استقبال زیادی مواجه شده است. اما برگردیم سراغ «نوه آقای لین»، خیلی خنک و یگویی داستان پیرمردی است شاید ویتنامی، که بخاطر جنگ آواره شده و مهاجرت می‌کند.

آقای لین همراه نوه‌اش از قایق مهاجرین پیاده می‌شود و به کمپ پناهندگان می‌رود. برای لین همه چیز جز نوه‌اش جدید است، بو، زبان فرانسوی، خیابان، آدم‌ها و خلاصه همه چیز باعث سردرگمی او می‌شود. مترجمی برای ارتباط برقرار کردن با او آورده می‌شود و در نهایت لین به همراه بقیه در کمپ ساکن می‌شود. در همین حال و هوا است که با پیرمرد دیگری به نام بارک آشنا می‌شود. هیچ کدام زبان هم را نمی‌فهمند اما دوستان خوبی برای هم می‌شوند و ادامه ماجرا. کلاً سه تا شخصیت داریم: خود آقای لین، نوه‌اش و جناب بارک. داستان بسیار کوتاه است و فکر می‌کنم خواندنش واجب است. کتاب را که می‌خواندم به این فکر می‌کردم تجربه کاری کلودل و علاقه زیادش به مهاجرین

خنده‌ای تلخ در ژانر وسترن

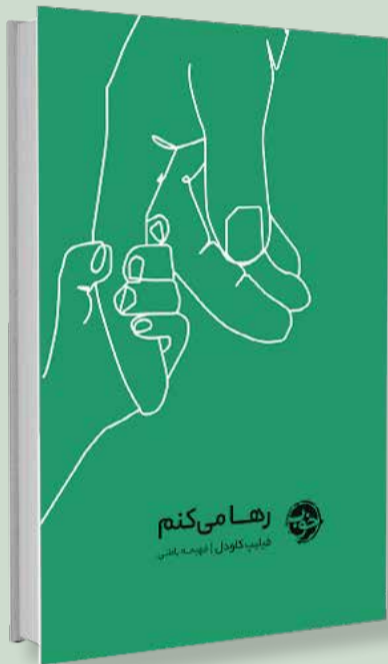
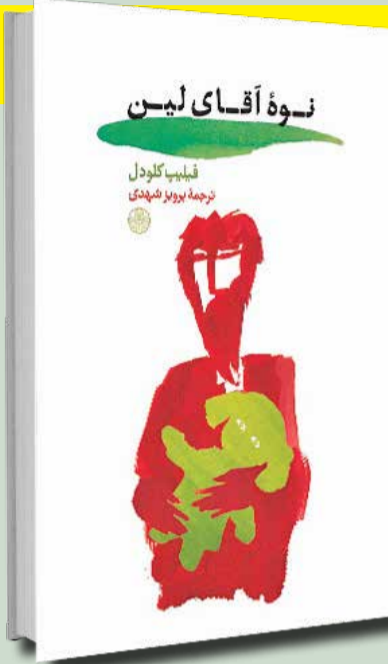
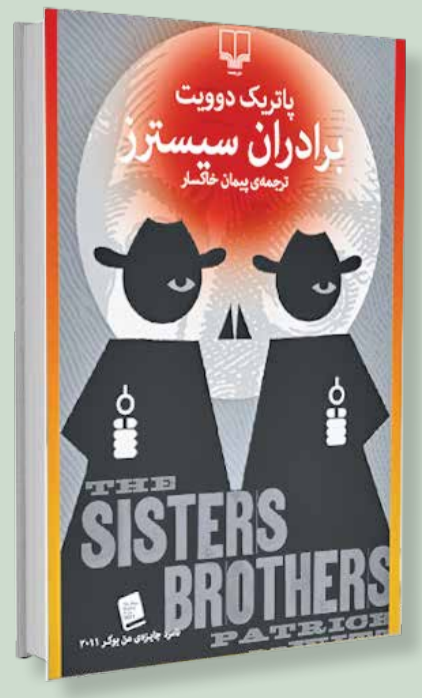
غوغای تضادها در برادران سیسترز

فاطمه خانعلی‌زاده
خبرنگار



حتماً برایتان پیش آمده که وقتی به کتاب‌هایتان نگاه می‌کنید محتوای دقیق بعضی از آنها را فراموش کرده باشید یا تنها چیز مبهمی از خط کلی داستان را به یاد آورید. باید بگویم کتاب «برادران سیسترز» اصلاً از آن دسته کتاب‌ها نیست. برایم عجیب بود که وقتی بعد از مدت‌ها به سراغ این کتاب رفتم جزئیات داستان و فضای آن را این حد به یاد داشتم. قطعاً عوامل زیادی در به یاد ماندنی شدن کتاب دخیل بودند. یکی از این عوامل پارادوکس قوی حاضر در طول داستان است. تضاد در این کتاب از انتخاب هوشمندانه و جذاب نامش شروع می‌شود. برادران سیسترز (خواهران) که رابطه بین‌شان همانقدر که برادرانه است خواهرانه هم هست. یکی دیگر از عوامل به یاد ماندنی شدن کتاب دغدغه قصه‌گویی‌اش است و به خوبی هم از پس آن برمی‌آید و داستانی پر فراز و نشیب را به روان‌ترین حالت ممکن روایت می‌کند. داستان کتاب راجع به دو برادر

به نام‌های «ایلی» و «چارلی» است که قاتل سفارشی هستند و در حال حاضر برای شخصی به نام «کومودور» کار می‌کنند و باید برای پیدا کردن سوزنه قتل بعدی به نام «هرمن کریمیت وارم» راهی سفر شوند. در طول این سفر ایلی که شخصیتی کاملاً متفوت از برادرش دارد و روحیه حساسش اصلاً به پای سرسختی و بی‌رحمی روحیه برادرش نمی‌رسد دچار شک و تردید در شیوه زندگی کردن‌شان می‌شود. اینکه شهره شدن به تبع آن پولدار شدن به قیمت قاتل بودن ارزشش را دارد یا نه؟ چارلی، برادر سرکش‌تر و بی‌رحم‌تر، آن روی سکه شخصیت ایلی است. ایلی با بزرگ شدن در محیطی پر از خشونت و سیاهی، ناگزیر است از قرار گرفتن در قالبی سخت و خشن مانند برادرش، اما تمام تلاشش را می‌کند که از این قالب بیرون برزند و راهی دیگر را برای امرار معاش انتخاب کند و تصمیمش را می‌گیرد که این آخرین پروژه قتلش باشد. اما در طول داستان آنقدر اتفاق‌های عجیب و غریب برایشان می‌افتد که ثابت قدم ماندن در این تصمیم بشدت سخت می‌شود. «پاتریک دوویت»، نویسنده‌ای



ایده خوب با پرداختی ناامیدکننده

«سرزمین پدری»، دنیای آلمانی‌های پیروز در جنگ جهانی دوم

کمیل فرحزادی
خبرنگار



«سرزمین پدری» با پاسخی به یک سؤال خلق شده است. اگر هیتلر و آلمان پیروز جنگ جهانی دوم بودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ راستش را بخواهید ایده اولیه کتاب آن قدری جذاب هست که آدم را بکشانند پای کتاب که ببیند نویسنده چه ساخته و پرداخته و چه جهانی با هیتلر و حزب نازی و ناسیونال سوسیالیست‌های آلمانی خلق کرده است. اما احتمالاً در یک پنجم ابتدایی داستان ناامیدانه به این نتیجه برسد که صرف داشتن یک ایده جذاب داستانی نمی‌تواند داستان خوبی خلق کند. نویسنده انگلیسی «رابرت هریس» جهانی را در سال ۱۹۶۴ و چندین سال پس از پیروزی آلمان در جنگ جهانی دوم تصویر می‌کند. جهانی که حالا در آن پیشوا می‌خواهد تولد هفتاد و پنج سالگی‌اش را جشن بگیرد. بخش عظیمی از اروپا توسط آلمان فتح شده و مرزهای امپراطوری آلمان نام بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ را محو کرده است. نویسنده داستان را از پیدا شدن جسد یکی از مقامات عالی‌رتبه حکومتی آغاز می‌کند تا به وسیله آن و برای کشف علت مرگ، خواننده را همراه کند و با خود بکشد اما نمی‌تواند. پی‌نوشت داستان قوت کشاندن مخاطب برای کشف راز را ندارد و اگر از آن دسته باشد که می‌توانند کتاب‌ها را نیمه‌کاره رها کنند هیچ بعید نیست که جایی اواسط کار، داستان را رها کنند و به سراغ کتاب دیگری بروید. روابط علی و معلولی، تغییر بی‌علت شخصیت‌ها و پایان باسهمه‌ای ماجراها از نکات آزاردهنده کتاب است. انگار نویسنده علاقه داشته نازی‌ها و سبک حکومت‌داریشان را تخطئه کند ولی توان و قوت لازم برای نوشتن اثری خوب را نداشته. صرفاً خواسته ادای دینی کند و تیری بر پیکره‌ای بزند که حدود پنجاه سال قبل از نوشتن این کتاب جان داده. خواسته ظلم نازی‌ها به یهودی‌ها را نشان بدهد و بگوید که اگر آلمان‌ها پیروز جنگ بودند تاریخ را طوری روایت می‌کردند که واقعیت‌ها گم شود و ما دیگر چیزی از آن چه هولوکاست و کشتار یهودیان در جریان جنگ دوم جهانی

نامیده می‌شود و همه هم باید برایش گریبان بردند، نمی‌دانستیم. نویسنده بی‌علت داستان را طولانی کرده. احتمالاً خواسته با طولانی‌تر کردن داستان و دمیدن نفس مصنوعی به پیکره کم‌جان پی‌نوشت رنگ و بویی از زمان‌های بزرگ به داستانش بدهد اما شاید تنها نقطه اشتراک این اثر با رمان‌های خوب جهان تعداد صفحات زیادش باشد بی‌آنکه داستان نویسنده ما ظرفیت این بی‌فایده‌گویی‌ها و زیاده‌گویی‌ها را داشته باشد. مطلب بعدی که در کتاب به چشم می‌آید این است که شماره‌گذاری و توضیح در انتهای کتاب هم احتمالاً به همین علت شاهکارنمایی از کتاب بوده است. آی خواننده‌ها ببینید چه قدر مطلب من مهم است که به خاطرش شماره زده‌ام و شمای خواننده هم باید هلک و هلک تا انتهای کتاب صفحات را رج بزیند تا ببینید من به خاطر چهار کلمه دم‌دستی که می‌توانستم با ساده‌ترین حالت در پاروقی بی‌اومر چگونه تا انتهای کتاب می‌کشانم. این برای یکی و دو بار و ده بار شاید سخت نباشد اما برای هشتاد بار خواننده را کلافه و دل‌زده می‌کند خصوصاً که اطلاعات ارزش این رج زدن را نداشته باشند. این البته شاید به ناشر مربوط باشد اما به هر حال از نکات آزاردهنده کتاب است.

خلاصه که اگر اصرار ندارید حتماً این کتاب را بخوانید می‌توانید وقتتان را با کتاب‌های بهتری پر کنید!



کانادایی که عمر نویسندگی خیلی طولانی ندارد در سال ۲۰۰۹ با اولین کتابش به نام استحماد که بشدت تحت تأثیر فضای آثار بوکوفسکی بود، معروف شد. برادران سیسترز دومین کتاب او بود که به علت قصه‌گویی بی‌نظیرش مورد استقبال عموم قرار گرفت. در جوایز متعدد ادبی کانادا نامزد شد و به فهرست نهایی جایزه «من بوکر» هم راه یافت. ریتم مناسب روایت، وقفه‌های بموقع در روند هیجانی داستان، تضاد شخصیت‌ها، تصویرسازی‌های بی‌نقص و عوامل دیگر باعث می‌شود شما موقع خواندن کتاب فکر کنید که در حال دیدن یک فیلم وسترن اصیل بارگه‌هایی از کم‌دی سیاه هستید. داستان در همین حد دیدنی و خواندنی است. البته تأثیر ترجمه خوب و روان پیمان خاکسار را بر جذابیت کتاب نمی‌توان نادیده گرفت. او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «برادران سیسترز هم ادبیات است و هم بسیار پر کشش. بعید می‌دانم کسی بیست صفحه اول را بخواند و نخواهد داستان را تا انتها دنبال کند... نگران نباشید که اسم نویسنده به گوش‌تان نخورده، بعدها اسم پاتریک دوویت را یاد خواهید شنید.»

«پاتریک دوویت»، نویسنده‌ای که عمر نویسندگی خیلی طولانی ندارد در سال ۲۰۰۹ با اولین کتابش به نام استحماد که بشدت تحت تأثیر فضای آثار بوکوفسکی بود، معروف شد. برادران سیسترز دومین کتاب او بود که به علت قصه‌گویی بی‌نظیرش مورد استقبال عموم قرار گرفت. در جوایز متعدد ادبی کانادا نامزد شد و به فهرست نهایی جایزه «من بوکر» هم راه یافت.



نویسنده علاقه داشته نازی‌ها و سبک حکومت‌داریشان را تخطئه کند ولی توان و قوت لازم برای نوشتن اثری خوب را نداشته. صرفاً خواسته ادای دینی کند و تیری بر پیکره‌ای بزند که حدود پنجاه سال قبل از نوشتن این کتاب جان داده